

ارزیابی مستندات روایی مفسران در تلقی از «أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»

^۱ فاطمه نجارزادگان

^۲ فتح الله نجارزادگان

^۳ فاطمه عباسوند

^۴ سید محمد موسوی مقدم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

چکیده

مقاله حاضر به بررسی انتقادی مستندات روایی مفسران درباره عبارت «أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» در آیه ۳۴ سوره نساء می پردازد؛ با این هدف که مفهوم و شیوه اجرای «هجر» بر زن ناشزه را واکاوی نماید. نخست، روایات تفسیری را در چهار دسته قرار می دهد، با روش تحلیل سند - متن ارزیابی می نماید و از میان آن ها دسته نخست، یعنی کناره گیری از رابطه جنسی را برمیگزیند. سپس، نظام معنایی «هجر» و «مضجع» را بر اساس کاربردهای قرآنی - لغوی آن ها شکل می دهد. در نهایت، از کنار هم نهادن دسته نخست روایات با این نظام معنایی نتیجه می گیرد که عبارت مورد بحث، زن ناشزه را از خشونت رفتاری شوهرش در امان نگه می دارد و در عین حال، بستری کرامت آمیز و محترمانه برای بازگرداندن وی به زندگی مشترک فراهم می سازد. کلیدواژه ها: قرآن، آیه ۳۴ سوره نساء، أَهْجُرُوهُنَّ، مَضَاجِع، روایات تفسیری.

مقدمه

آیه ۳۴ سوره نساء در ساختار حقوقی و اجتماعی جوامع اسلامی اهمیت ویژه ای دارد. این

۱. دانشجوی دکتری دانشکده فقه و حقوق دانشگاه تهران (najjarzadehgan@gmail.com).

۲. استاد دانشگاه تهران، پردیس قم (najarzadegan@ut.ac.ir) (نویسنده مسئول).

۳. استادیار پژوهشکده زن و خانواده (alasvand@wfr.ac.ir).

۴. دانشیار دانشگاه تهران (sm.mmoqaddam@ut.ac.ir).

آیه با کلیدواژگان «قوامیت»، «نشوز»، «ضرب» و «اطاعت» به مواردی از حقوق و وظایف زنان و مردان در قالب رابطه زن- شوهر اشاره، و ابعاد گسترده‌ای از تفاسیر و احکام فقهی را بر خود بار می‌کند. از این رو، واکاوی دوباره مفهوم آن می‌تواند گامی مهم در جهت درک بهتر رویکرد اسلام به زنان و نیز تقویت حقوق ایشان باشد.

این مقاله قصد دارد به بررسی رویکردهای تفسیری در آیه ۳۴ سوره نساء بپردازد. البته به دلیل حجم بالای مطالب، تنها عبارت «أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» را در دستور کار خود می‌دهد و می‌کوشد که به سؤال «هجر در بستر از زن ناشزه به چه معناست؟» پاسخ دهد. بر این اساس، نخست روایات تفسیری را دسته‌بندی و با روش تحلیل سندی- متنی ارزیابی می‌کند. سپس، کاربردهای قرآنی ریشه «هجر» و «مضجع» و شواهد مرتبط با آن را مورد کاوش قرار می‌دهد تا دیدگاه برگزیده به دست آید.

هرچند تاکنون تعداد قابل توجهی کتاب و مقاله به زبان‌های گوناگون درباره این آیه به نگارش درآمده‌اند، اما بیشتر بر دیگر کلیدواژگان آن، به ویژه قوامیت و ضرب، تمرکز کرده‌اند. همچنین، به روایات تفسیری درباره هجر، توجه چندانی ننموده و جستجو در شواهد قرآنی، روایی و ادبی را برای نظام‌سازی معنایی مد نظر نداشته‌اند.

۱. تبیین دیدگاه مفسران

دیدگاه مفسران متقدم درباره «أَهْجُرُوهُنَّ» مبتنی بر شماری از روایات است که به صحابه و تابعین می‌رسند و هیچ‌یک تا رسول خدا ﷺ امتداد نمی‌یابند.^۱ غالب متأخران نیز یافته‌های پیشینیان خود را در این آیه حفظ می‌کنند و جز عباراتی برای توضیح بیشتر، چیزی بدان نمی‌افزایند. این تعابیر اصولاً بر حق شوهر تأکید می‌کنند و وظیفه زن در اطاعت از وی را پررنگ می‌سازند.^۲

اما درک مفسران معاصر از این آیه نسبت به مفسران قبل، متحول می‌شود و نقطه عطفی را در تفسیر آیه می‌سازد؛ به گونه‌ای که مرد دیگر نمی‌تواند به قصد احقاق حق خود (حق اطاعت زن از شوهر) و بازگرداندن زن به فرمانبرداری، «أَهْجُرُوهُنَّ» را به اجرا درآورد. معاصران

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۵، ص ۳۷؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ج ۳، ص ۹۳۹؛

التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۰۳؛ الكشف و البیان، ج ۳، ص ۳۰۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۸.

۲. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۱۰، ص ۷۰؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۷۲؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۵،

ص ۱۶۸؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۶۲۲.

از روایات نیز بهره می‌گیرند، اما بیشتر بر فهم خود از آیات تمرکز می‌کنند و آن را در چارچوب نیازهای عصر حاضر، بازتاب می‌دهند. این فهم با تفاسیر متقدم و متأخر، تفاوت‌های قابل توجهی دارد که می‌توان آن‌ها را به صورت ذیل خلاصه کرد:

یک. نخستین اختلاف، در سبب اجرای «أَهْجُرُوهُنَّ» است. بیشتر متأخران و برخی از متقدمان، ریشه این دو گام را وجوب اطاعت زن از شوهر می‌دانند. پس، چون نشوز با ترک فرمانبرداری همراه می‌شود، زن هم در پیشگاه شوهرش و هم خداوند، گناهکار است و مرد حق دارد در چارچوب «موعظه»، «هجر» و «ضرب»، وی را به اطاعت بازگرداند. در مقابل، غالب مفسران معاصر، با چرخشی قابل توجه نسبت به پیشینیان خود، این مراحل را به عنوان وظیفه مرد در امر به معروف و نهی از منکر همسرناشزه خود یا درمانی زود هنگام در برابر آسیب به نظام خانواده تفسیر می‌کنند؛ یعنی آنچه را برای مرد تجویز می‌شود، وظیفه‌ای دوجانبه می‌دانند. به همین رو، این گام‌ها را به حاکم شرع اختصاص می‌دهند یا میان شوهر و حاکم برابر می‌شمرند. ایشان در تفسیر به درمان نیز اشاره‌ای به گناه بودن نشوز نمی‌نمایند، بلکه فقط خانواده را به مؤسسه‌ای تشبیه می‌کنند که زن، شریک در بنای آن و ملکه شوهر خود است و نشوز وی همچون آفتی این بنیان را تهدید می‌سازد. البته معاصران همچون مفسران پیش از خود، اطاعت زن از شوهر را می‌پذیرند، هرچند در دامنه آن با ایشان موافق نیستند. اما در خصوص این آیه به اطاعت استناد نمی‌کنند یا با اشاره ضمنی از آن رد می‌شوند.^۱

دو. اختلاف دیگر، تأکیدی است که بیشتر مفسران معاصر بر ترتیبی بودن اجرای موعظه، هجر و ضرب دارند؛ به گونه‌ای که تا مرد، همسرناشزه خود را موعظه نکرده باشد، حق اجرای هجر ندارد. این تأکید در میان متقدمان و حتی متأخران نیز دیده می‌شود. اما اهمیتی که معاصران بدان می‌دهند، بسیار بیشتر است؛ چون آن را اقدامی در جهت حمایت از زنان می‌دانند.^۲

سه. اختلاف سوم درباره مفهوم و شیوه اجرای هجر است. غالب معاصران تلاش می‌کنند با کاستن از شدت عبارات پیشینیان خود، دلالت آیه را تا حد امکان نرم و به نیازهای جامعه

۱. فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۴۸؛ التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ج ۴، ص ۱۱۲؛ تفسیر القرآن الحکیم المشتهر باسم تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۶۰؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۷، ص ۳۶؛ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۳، ص ۳۶۹؛ من وحی القرآن، ج ۷، ص ۲۴۳.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۴۸؛ التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ج ۴، ص ۱۱۲؛ تفسیر القرآن الحکیم المشتهر باسم تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۶۰؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۷، ص ۳۶؛ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۳، ص ۳۶۹؛ من وحی القرآن، ج ۷، ص ۲۴۳.

امروز نزدیک سازند. ایشان دیگر از درون مایه های «دعوت به تقوا، یادآوری حق مرد برگردن زن در وجوب اطاعت، سخن درشت و پشت کردن در رختخواب» استفاده نمی کنند، بلکه به جای آن ها از تعبیری بهره می گیرند که مفهوم گناه زن و شدت گفتار و رفتار مرد در برابر وی را تداعی نسازد. از جمله، بستر را بزرگ ترین فرصت جلوه نمایی زن به عنوان ملکه برای شوهرش ترسیم می کنند که بی توجهی مرد، چنین فرصتی را از او می گیرد و وی را متأثر می سازد.^۱

بدین ترتیب، شدت عمل علیه زنان - که در تفاسیر پیشین، به ویژه در دوره متأخر در اوج بود - ناگهان فروکش می کند و حتی از دوره متقدم نیز پایین ترمی آید. البته در میان معاصران، همچنان مفسرانی هستند که پیرو اندیشه های مفسران پیش از خودند یا نسبت به اندیشه های جدید، به آن ها گرایش بیشتری دارند.^۲

از این تفاوت در میان تفاسیر می توان نتیجه گرفت که آیه ۳۴ سوره نساء از جمله آیاتی است که هم امکان تحمیل شدت بر آن وجود دارد و هم نهایت لطافت از آن قابل دریافت است. از این رو، در ادامه، نخست به دسته بندی و ارزیابی روایات تفسیری پرداخته می شود تا میزان صحت مستندات مفسران متقدم و متأخر روشن گردد. سپس نظام معنایی «هجر» و «مضجع» مورد کاوش قرار می گیرند و دیدگاه مفسران معاصربه بحث گذاشته می شود. در نهایت، وجه برگزیده این اثر از میان وجوه گوناگون ممکن، به دست می آید.

۲. دسته بندی و ارزیابی روایات تفسیری

۲-۱. دسته بندی روایات تفسیری

روایات «أُجْرُوهُنَّ»، درون مایه یکسانی ندارند و به چند دسته قابل تقسیم اند. هر چند برخی مفسران، این کار را به صورت موضوعی انجام داده اند، اما طبقه بندی ایشان، جامعیت و مانعیت لازم را ندارد.^۳ چون احادیثی که در دسته های مختلف قرار می دهند، با یکدیگر

۱. فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۴۸؛ التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، ج ۴، ص ۱۱۲؛ تفسير القرآن الحكيم المشتهر باسم تفسير المنار، ج ۵، ص ۱۶۰؛ زهرة التفاسير، ج ۳، ص ۱۶۶۷؛ الميزان فی تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۴۳؛ الفرقان فی تفسير القرآن بالقرآن والسنة، ج ۷، ص ۳۶؛ الأمل فی تفسير كتاب الله المنزل، ج ۳، ص ۳۶۹؛ من وحى القرآن، ج ۷، ص ۲۴۳.

۲. التفسير المنير فی العقيدة والشریعة والمنهج، ج ۵، ص ۵۴؛ اطیب البیان فی تفسير القرآن، ج ۴، ص ۷۱؛ تفسير القرآن الكريم، ج ۵، ص ۸۴۳؛ التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ج ۳، ص ۱۳۶؛ تفسير الكاشف، ج ۲، ص ۳۱۴.

۳. جامع البیان فی تفسير القرآن (تفسير الطبری)، ج ۵، ص ۳۷؛ تفسير القرآن العظيم (ابن ابی حاتم)، ج ۳، ص ۹۳۹؛ مجمع البیان فی تفسير القرآن، ج ۳، ص ۶۸؛ البحر المحيط فی التفسير، ج ۳، ص ۶۲۲.

همپوشانی دارند و کاملاً متمایز نمی‌گردند. در مواردی نیز روایات به خطا جای‌گذاری می‌شوند یا از قلم می‌افتند. از این رو، نیاز به دسته‌بندی جدیدی احساس می‌شود. برای این هدف، مفهوم یا مفاهیم مشترک از روایات بیرون کشیده می‌شوند تا از هم‌پوشانی آن‌ها جلوگیری گردد. نتیجه در قالب چهار دسته روایات «أَهْجُرُوهُنَّ»، قابل تبیین است:

۱-۱-۲. در دسته نخست، روایاتی قرار می‌گیرند که در قالب تعابیر گوناگونی همچون «جماع»، «لایجامعها»، «لایضاجعها»، «ان لایقرب فراشها و...» بر ترک رابطه جنسی یا هم‌بستری دلالت دارند. البته، دو تعبیر «لایضاجعها» و «ان لایقرب فراشها» عام‌تر از «جماع» و «لایجامعها» هستند؛ زیرا جدا کردن بسترو نزدیک نشدن به آن، از ترک جماع فراتر می‌رود و به ترک رختخواب مشترک و خوابیدن در رختخواب دیگری رسد. با این حال، همان‌گونه که زمخشری و بیضاوی می‌گویند، این تعابیر عام، کنایه‌اند و برخاص کناره‌گیری از رابطه جنسی اطلاق می‌شوند:

فی المراقده، أی لا تدخلوهن تحت اللحد أو هی کنایة عن الجماع.

و

فلا تدخلوهن تحت اللحف، أو لا تباشروهن فیکون کنایة عن الجماع.^۱

طبرسی نیز به صورت تلویحی به این موضوع اشاره می‌کند. وی «أَهْجُرُوهُنَّ» به معنای پشت کردن در رختخواب را به روایات فراش ملحق می‌سازد؛ یعنی از آن هم‌بستری بدون رابطه جنسی را درمی‌یابد.^۲ همچنین، تعابیر «یطوُّها» و «غیر أن یَدْر نکاحها» - که در دیگر روایات «أَهْجُرُوهُنَّ» به کار رفته‌اند - به رابطه جنسی اشاره دارند و دلالت عبارات عام «لایضاجعها» و «ان لایقرب فراشها» بر این معنای خاص را تأیید می‌کنند. از این رو، تمامی این تعابیر عام و خاص در یک دسته قرار می‌گیرند و از یکدیگر متمایز نمی‌شوند (برخلاف ترک کلام و سخن درشت که کاملاً قلمرو معنایی متمایزی دارند، پشت کردن در رختخواب نیز چون همنشین ترک کلام و برقراری رابطه جنسی شده است، نمی‌تواند به این دسته ملحق شود). این روایات از شماری از صحابه و تابعین نقل شده‌اند که از جمله آن‌ها، ابن عباس، نخعی، شعبی، قتاده، حسن، محمد بن کعب، مقسم و ابراهیم هستند. تعداد این روایات،

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۵۰۵؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل،

ج ۲، ص ۷۲.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۸.

نزدیک به بیست مورد می‌رسد که رقمی قابل توجه است. به عنوان نمونه، به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

حدثنی محمد بن مسعد قال، حدثنی أبی قال، حدثنی عمی قال، حدثنی أبی، عن أبیه، عن ابن عباس: واهجروهن فی المضاجع، یعنی بالهجران: أن یكون الرجل وامرأته علی فراش واحد لا یجامعها.

حدثنی المثنی قال، حدثننا حبان بن موسی قال، حدثننا ابن المبارک قال، أخبرنا شریک، عن عطاء بن السائب، عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس: واهجروهن فی المضاجع، قال: لا یجامعها.

حدثننا أبوکریب وأبو السائب قالوا حدثننا ابن إدريس، عن الحسن بن عبیدالله، عن أبی الضحی، عن ابن عباس فی قوله: واهجروهن فی المضاجع، أنها لا تترك فی الکلام، ولكن الهجران فی أمر المضجع.

حدثننا ابن حمید قال، حدثننا جریر، عن عطاء بن السائب، عن سعید بن جبیر قال: الهجر هجر الجماع.

حدثنی الحسن بن زریق الطهوی قال، حدثننا أبوبکر بن عیاش، عن منصور، عن مجاهد فی قوله: واهجروهن فی المضاجع، قال: لا تضاجعوهن.

حدثننا ابن حمید قال، حدثننا جریر، عن مغیره، عن الشعبي قال: الهجران أن لا یضاجعها.

حدثننا الحسن بن یحیی قال، أخبرنا عبد الرزاق قال، أخبرنا معمر، عن الحسن وقتادة فی قوله: فعطوهن واهجروهن، قالوا إذا خاف نشوزها وعظها. فإن قبلت، وإلا هجر مضجعها.

حدثننا محمد بن المثنی قال، حدثننا محمد بن جعفر قال، حدثننا شعبة، عن مغیره، عن إبراهيم والشعبي أنهما كانا یقولان: واهجروهن فی المضاجع، قالوا یهجرها فی المضجع.^۱

۲-۱. در دسته دوم از روایات، «أُهْجِرُوهُنَّ» به ترک کلام اطلاق می‌شود. این روایات، هم بستری را تجویز می‌کنند و در عین حال، مردان را از بیان هر کلامی به همسران ناشزه‌شان باز می‌دارند. روایات این دسته به پنج مورد می‌رسند که بدین شرح‌اند:

۱. رک. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۵، ص ۳۷؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ج ۳، ص ۹۳۹.

حدثني المثنى قال، حدثنا عبدالله بن صالح قال، حدثني معاوية بن صالح، عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس: واهجروهن في المضاجع، قال: يعظها فإن هي قبلت، وإلا هجرها في المضجع، ولا يكلمها من غير أن يذّر نكاحها، وذلك عليها شديد.

حدثني المثنى قال، حدثنا عمرو بن عون قال، حدثنا هشيم، عن جوير، عن الضحاك في قوله: واهجروهن في المضاجع، قال: يضاجعها، ويهجر كلامها، ويؤليها ظهره.

«حدثنا محمد بن الحسين قال، حدثنا أحمد بن مفضل قال، حدثنا أسباط، عن السدي: أما تخافون نشوزهن، فإن على زوجها أن يعظها، فإن لم تقبل فليهجرها في المضجع. يقول: يرقد عندها ويؤليها ظهره ويوطؤها ولا يكلمها.

«حدثني يعقوب بن إبراهيم قال، حدثنا هشيم قال، أخبرنا مغيرة، عن أبي الضحى في قوله: واهجروهن في المضاجع، قال: يهجر بالقول، ولا يهجر مضاجعتها حتى ترجع إلى ما يريد.

حدثني المثنى قال، حدثنا حبان بن موسى قال، أخبرنا ابن المبارك قال، أخبرنا شريك، عن خفيف، عن عكرمة: واهجروهن في المضاجع، الكلام والحديث.^۱

۱-۳. دسته سوم روایات، «أَهْجُرُوهُنَّ» را به پشت کردن در رختخواب معنا می‌کنند؛ یعنی مرد باید پشت خود را به همسرناشزه‌اش کند و روبه وی نخوابد. این درون مایه در دو روایت بیان می‌شود که در میان پنج روایت مورد قبل (ترک کلام) جای می‌گیرند. پس، در هیچ روایتی از منابع اهل سنت، «أَهْجُرُوهُنَّ» به پشت کردن معنا نشده است، مگر آن‌که با ترک کلام همراه می‌گردد. اما در منابع شیعه، روایتی وجود دارد که راوی اصلی آن، ابوجعفر است:

روی عن أبي جعفر قال: يحول ظهره إليها.

این روایت، تک روایت تفسیری «أَهْجُرُوهُنَّ» در شیعه است که نخست در مجمع البیان دیده می‌شود^۲ و سپس مفسران متأخری چون فیض کاشانی، بحرانی و قمی مشهدی بدان استناد می‌ورزند.^۳ در ادامه، روایات این دسته و دسته قبل در کنار هم بررسی می‌شوند.

۱-۴. مفهوم آخرین دسته روایات «أَهْجُرُوهُنَّ»، سخن درشت بر زبان آوردن است که در سه روایت دیده می‌شود. این مفهوم با سه درون مایه پیشین، اشتراکی در محتوا ندارد و

۱. رک. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۵، ص ۳۷؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ج ۳، ص ۹۳۹.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۳۴.

۳. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۴۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۴؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۳۹۸.

می توان آن را موردی کاملاً مجزا به شمار آورد. این روایات بدین ترتیب اند:

حدثنا الحسن بن يحيى قال، أخبرنا عبد الرزاق قال، أخبرنا الثوري، عن رجل، عن
أبي صالح، عن ابن عباس في قوله: واهجروهن في المضاجع، قال: يهجرها بلسانه،
ويُغْلظ لها بالقول، ولا يدع جماعها.

وبه قال، أخبرنا الثوري، عن خصيف، عن عكرمة قال: إنما الهجران بالمنطق: أن يغْلظ
لها، وليس بالجماع.

حدثني المثنى قال، حدثنا إسحاق قال، حدثني يعلى، عن سفيان في قوله: واهجروهن
في المضاجع، قال: في مجامعها، ولكن يقول لها: تعالني، وافعلي، كلاً ما فيه غلظة.

۲-۲. ارزیابی روایات تفسیری

از میان چهار دسته روایات «أَهْجُرُوهُنَّ»، دسته نخست که بر ترک رابطه جنسی دلالت
دارند، تعداد قابل توجهی از گزارش ها را به خود اختصاص می دهد و غالب مفسرانِ متقدم تا
معاصر نیز بدان اشاره می کنند. همچنین، کاربردهای قرآنی - ادبی «هجر» و «مضجع» که در
ادامه می آیند، این معنا را تأیید می کنند. از این رو، این دسته مورد بررسی قرار نمی گیرند و سه
دسته دیگر که در تهافت با آن هستند، به بحث گذاشته می شوند. اما پیش از کاوش این
روایات، تذکر دو نکته لازم است:

یک. روایات «أَهْجُرُوهُنَّ»، اختلاف مضمون قابل توجهی دارند؛ به گونه ای که در همان بدو
امر، تعارض آشکار و غیر قابل حلی با یکدیگر می یابند؛ از جمله آن که در برخی، مرد می تواند با
همسرناشزه خود سخن بگوید؛ در پاره ای، نباید سخن بگوید و در بعضی، باید سخن درشت
بگوید. نیز در برخی، نباید جماع را فرو گذارد، اما در بقیه، حق جماع با زن را ندارد. این
تهافت ها حتی پیش از بررسی سندی، امکان صدور همه آن ها از پیامبر ﷺ را در تردید فرو
می برند و نشان می دهند که برخی قطعاً دارای اشکال اند.

دو. نه تنها اسناد این روایات به پیامبر ﷺ نمی رسند، بلکه راویان اصلی شان نیز در کتب
تفسیری، یکسان نیستند؛ برای نمونه، ابن عطیه و ثعالبی، «أَهْجُرُوهُنَّ» به معنای ترک سخن
را به «سعید بن جبیر» نسبت می دهند، در حالی که طبرسی قائل آن را «ابن عباس»
برمی شمرد و ترک جماع را به «سعید بن جبیر» منتسب می سازد. ابن حیان اندلسی، ترک
جماع را به «ابن عباس» و «سعید بن جبیر» استناد می دهد و «ضحاک» و «سَدّی» را گوینده
معنای ترک جماع می داند. ابن عطیه، «أَهْجُرُوهُنَّ» به معنای سخن درشت را به ابن عباس و

ابوحیان، آن را به عکرمه و حسن منسوب می‌کنند. طبرسی، «أَهْجُرُوهُنَّ» به معنای ترک فراش را به حسن، قتاده و عطا نسبت می‌دهد، در حالی که ابن حیان گوینده آن را مجاهد می‌داند.^۱ هرچند، به عنوان یک قاعده کلی، یک روایت می‌تواند در منابع گوناگون راویان مختلفی داشته باشد، اما چنین استناد آشفته‌ای، تنها از این مسأله منشأ نمی‌گیرد؛ چون در این صورت، ابن عباس، راوی هر سه مفهوم ترک سخن، سخن درشت و ترک جماع است و این معانی با هم به تعارض می‌خورند. مسأله استناد، خود اشکال مهمی است که در کنار تناقض محتوایی روایات، دو احتمال اجتهاد صحابه و تابعین یا تصحیف و تحریف را تقویت می‌سازد.

۲-۱. ارزیابی دسته دوم و سوم روایات (ترک کلام و پشت کردن در رختخواب)

۲-۱-۱. سند این پنج روایت، متفاوت است و راویان آن جزه‌شیم (دو سند دو و سه) و مثنی (سه سند دو، چهار و پنج)، اتفاق ندارند. سه سند نخست از اسناد پرکاربرد طبری و ابن ابی حاتم‌اند و محتوای نزدیکی به آیاتی که تفسیر می‌کنند، دارند. دو سند دیگر، جز در معدودی از موارد، در این دو تفسیر استفاده نمی‌شوند؛ هرچند راویان آن (به جز مثنی) مورد وثوق رجالیان اهل سنت هستند. با این حال، هیچ‌یک از محدثان متقدم اهل سنت و شیعه به این پنج روایت توجه نمی‌کنند، بلکه به روایات دسته نخست استناد می‌ورزند؛ از جمله: ابوداود، روایت:

حدثنا موسى بن إسماعيل، حدثنا حماد بن سلمة، عن علي بن زيد، عن أبي حرة الرقاشي، عن عمه أن النبي ﷺ قال: «فإن خفتم نشوزهن فاهجروهن في المضاجع»، قال حماد: يعني النكاح.

را می‌آورد که در آن «أَهْجُرُوهُنَّ» به ترک نکاح معنا می‌شود.^۲ البته روایت ابوداود برخلاف دسته دوم روایات «أَهْجُرُوهُنَّ» که موقوف یا مقطوع‌اند، به پیامبر ﷺ می‌رسد؛ اما محدثان به روایات موقوف و مقطوع در دیگر موضوعات استناد می‌کنند. پس، احتمالاً اشکال از جای دیگری است که این پنج نقل را مقبول نمی‌یابند.

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۵، ص ۳۷؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ج ۳، ص ۹۳۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۸۴؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۴۷؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۶۲۲.

۲. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۴۷۹.

۲-۱-۲-۲. این اسناد با اسناد روایات «فعظوهن»، شباهت دارند که از قرار دادن آن‌ها در کنار یکدیگر، این ارتباط آشکار می‌شود:

سند شماره یک، یعنی «حدثنی مثنی قال، حدثنا عبدالله بن صالح قال، حدثنا معاوية، عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس» با سند روایت:

حدثنی مثنی قال، حدثنا عبدالله بن صالح قال، حدثنا معاوية، عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس: «فعظوهن»، یعنی: عظوهن بکتاب الله. قال: أمره الله إذا نشزت أن يعظها ويذكرها الله، ويعظم حقّه عليها.

در همه راویان، کاملاً یکسان است و سند شماره دو، یعنی «المثنی قال، حدثنا عمرو بن عون قال، حدثنا هشيم، جوبير عن ضحاک» با سند روایت:

حدثنی المثنی قال، حدثنا عمرو بن عون قال، حدثنا هشيم، عن يونس، عن الحسن قال: إذا نشزت المرأة على زوجها فليعظها بلسانه. يقول: يأمرها بتقوى الله وطاعته.

فقط در دو راوی نخست، متفاوت می‌شود. البته احتمال تصحیف و قلب سند با سند دیگر در اینجا می‌رود؛ چون بیشتر روایاتی که طبری با سند «المثنی قال، حدثنا عمرو بن عون قال، حدثنا هشيم» می‌آورد، به نقل از جوبير از ضحاک است و فقط تعداد انگشت شماری روایت از یونس، از حسن در کل تفسیر وی دیده می‌شود. براین اساس، احتمال آن‌که این دو روایت، در حقیقت یک روایت بوده و طبری آن‌ها را ذیل «فعظوهن» و «فاهجروهن» تفکیک کرده و به صورت مجزا آورده باشد، زیاد است. در این صورت، می‌توان متن کامل روایت نخست را به صورت:

عظوهن بکتاب الله. قال: أمره الله إذا نشزت أن يعظها ويذكرها الله، ويعظم حقّه عليها. واهجروهن في المضاجع، قال: يعظها فإن هي قبلت، وإلا هجرها في المضجع، ولا يكلمها من غير أن يذر نكاحها، وذلك عليها شديداً.

و متن کامل روایت دوم را به صورت:

إذا نشزت المرأة على زوجها فليعظها بلسانه. يقول: يأمرها بتقوى الله وطاعته. واهجروهن في المضاجع، قال: يضاجعها، ويهجر كلامها، ويوليها ظهره.

بازسازی نمود؛ به ویژه آن‌که بیهقی صورت کامل روایت نخست را در سنن خود به صورت:

تِلْكَ الْمَرْأَةُ تَنْشُزُ وَتَسْتَحِفُّ بِحَقِّ زَوْجِهَا وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ فَأَمَرَ اللَّهُ ﷻ أَنْ يَعْظَهَا وَيَذْكُرَهَا بِاللَّهِ

وَيُعْظِمَ حَقَّهُ عَلَيْهَا فَإِنْ قَبِلَتْ وَإِلَّا هَجَرَهَا فِي الْمَضْجَعِ وَلَا يُكَلِّمُهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَذَرَ نِكَاحَهَا، وَذَلِكَ عَلَيْهَا شَدِيدٌ.

ذکر می‌کند که به صورت بازسازی شده آن، بسیار نزدیک است؛^۱ با این تفاوت که روایت بیهقی افزونه‌هایی نیز دارد که احتمال می‌رود تصحیف یا تحریف روایت اصلی باشند. ۲-۱-۳. صورت بازسازی شده دو روایت قبل، اعمال شدت را در هر دو «فَعِظُوهُنَّ» و «أَهْجُرُوهُنَّ» هویدا می‌سازد؛ یعنی این دو کلیدواژه به گونه‌ای تفسیر می‌شوند که بر تأثر زن از رابطه جنسی بدون سخن، تأکید کنند و برخورد شدیدتری با وی را نشان دهند: مرد در موعظه زن ناشزه، خدا و حق عظیم خود را به یاد زن آورد و در هجر، با او سخن نمی‌گوید یا به وی پشت می‌کند، اما در رابطه جنسی محدودیتی ندارد؛ این در حالی است که در دیگر روایات «فَعِظُوهُنَّ»، فقط از کلامی بودن موعظه با تعبیر «بالکلام»، «باللسنة»، «باللسان» یا کاربرست قرآن در اجرای آن با عبارات «بالعلم و القرآن» و «بکتاب الله» سخن به میان می‌آید.^۲ ۲-۱-۴. افزونه «قال / يقول» در میان این دسته روایات «أَهْجُرُوهُنَّ»، در روایت:

حدثنا محمد بن الحسين قال، حدثنا أحمد بن مفضل قال، حدثنا أسباط، عن السدي: أما «تخافون نشوزهن»، فإن على زوجها أن يعظها، فإن لم تقبل فليهجرها في المضجع. يقول: يرقد عندها ويوليها ظهره ويطؤها ولا يكلمها.

نیز دیده می‌شود. متن روایت قبل از «يقول»، کامل است: مرد باید همسر ناشزه‌اش را موعظه کند و در بستر او را رها نماید (که به احتمال قوی، همچون موارد قبل، کنایه از ترک رابطه جنسی است)؛ اما «يقول» با فاعلی نامعین، پس از آن می‌آید و «أَهْجُرُوهُنَّ» را منحصر به هم‌بستری همراه با پشت کردن و رابطه جنسی همراه با سخن نگفتن می‌سازد. این عبارت، همان‌گونه که از کلیدواژگان آن می‌توان حدس زد، جنبه تفسیری برای روایت اصلی دارد؛ زیرا نه تنها عبارت پردازی آن، بعد تفسیری را تداعی می‌کند، بلکه دو کلیدواژه آن، یعنی «يرقد عندها» و «يطؤها» نیز در هیچ یک از دیگر روایات «أَهْجُرُوهُنَّ» دیده نمی‌شوند. از این رو، می‌توان احتمال داد که راویان یا نسخه‌نویسان بعدی، «يقول» و عبارت بعد از آن را از خود به عبارت اصلی افزوده‌اند.

۲-۱-۵. همان‌گونه که در مورد دو به تفصیل گذشت، بیهقی روایت نخست از این

۱. السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۹۶.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۸، ص ۳۰۲-۲۹۷؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ج ۳، ص ۹۴۱-۹۴۳.

دسته، یعنی:

تِلْكَ الْمَرْأَةُ تَنْشُرُ وَتَسْتَخْفُ بِحَقِّ زَوْجِهَا وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَعْظَهَا،
وَيَذْكُرَهَا بِاللَّهِ وَيُعْظِمَ حَقَّهُ عَلَيْهَا، فَإِنْ قَبِلَتْ وَالْأَ هَجَرَهَا فِي الْمَضْجَعِ، وَلَا يُكَلِّمُهَا مِنْ
غَيْرِ أَنْ يَذَرَ نِكَاحَهَا، وَذَلِكَ عَلَيْهَا شَدِيدٌ.

را در سنن خود می آورد. اما در کمال شگفتی، آن را ذیل «بَابُ مَا جَاءَ فِي وَعْظِهَا يَا بَابُ مَا جَاءَ
فِي هِجْرَتِهَا» نمی گذارد، بلکه در باب قبل از آن، یعنی «بَابُ نُشُوزِ الْمَرْأَةِ عَلَى الرَّجُلِ» جای
می دهد؛ یعنی او تنها به معنای نشوز از این روایت، استناد می کند و احتمالاً به ادامه آن که
«أَهْجُرُوهُنَّ» به رابطه جنسی با وجود سخن نگفتن معنا می شود، باور ندارد. به ویژه آن که او در
«بَابُ مَا جَاءَ فِي وَعْظِهَا يَا بَابُ مَا جَاءَ فِي هِجْرَتِهَا» روایتی مخالف با این معنا می آورد:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ الرَّوْذِبَارِيُّ، أَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ دَاسَةَ، نَا أَبُو دَاوُدَ، نَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، نَا
حَمَّادٌ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي حُرَّةَ الرَّقَاشِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنْ خِفْتُمْ
نُشُوزَهُنَّ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» قَالَ حَمَّادٌ: يَغْنَى النِّكَاحُ.

در این روایت، «أَهْجُرُوهُنَّ» به ترک رابطه جنسی معنا می شود و هیچ اشاره ای به ترک
سخن نمی گردد. این جای گذاری، احتمال مذکور را تقویت می کند که خود بیهقی با «هجر»
به معنای رابطه جنسی همراه با ترک سخن، موافق نبوده و فقط برای کلیدواژه «نشوز» بدان
استناد کرده است.

۲-۱-۶. متن روایت چهارم که سند آن به ابن عباس می رسد، در تعارض با نقل دیگر
طبری از ابن عباس، یعنی روایت:

حدثنا أبو كريب وأبو السائب قالاً حدثنا ابن إدريس، عن الحسن بن عبيد الله، عن
أبي الضحى، عن ابن عباس في قوله: واهجروهن في المضاجع، أنها لا تترك في الكلام،
ولكن الهجران في أمر المضجع.

است که به صراحت مفهوم ترک کلام از «أَهْجُرُوهُنَّ» را نفی می کند و آن را به هجر در بستر
اختصاص می دهد. تناقض میان این دو نقل، مستقرو غیر قابل حل است و نمی توان پذیرفت
که هر دوی آن ها از ابن عباس صادر شده باشند. بر این اساس، باید پرسید که ابن عباس
حقیقتاً کدام یک از این دو نقل را گفته است؟ پاسخ این سؤال، همچون انتخاب از میان دو
دسته روایات «فِعْظُوهُنَّ»، دشوار است. اما بدون تردید تعداد روایاتی که هجر را به ترک رابطه

جنسی معنا می‌کنند، از تعداد روایاتی که آن را به مفهوم ترک کلام می‌دانند، بیشتر و سند آن‌ها معتبرتر است.

۷-۱-۲-۲. معنای پشت کردن به زن ناشزه در رختخواب که در دو روایت «ضحاک» و «سَدّی» از پنج روایت این دسته دیده می‌شود. با این حال، در روایت سَدّی:

... حدثنا أسباط، عن السدّی: أما «تخافون نشوزهن»، فإن علی زوجها أن يعظها، فإن لم تقبل فليهجرها فی المضجع. يقول: يرقدُ عندها ويولّيها ظهره ويوطؤها ولا يكلمها.

احتمالاً افزونه تفسیری است؛ چون طبری تصریح می‌کند که این نقل را به صورت «ويوطؤها ولا يكلمها» و با حذف «ويولّيها ظهره» در اختیار داشته است. از این رو، آن را ذیل عنوان «فاهجروهن بترك جماعهنّ فی مضاجعتكم إياهنّ» جای‌گذاری می‌کند. نقل شیعی این روایت از ابوجعفر نیز احتمالاً از جمله مواردی است که طبرسی، ابوجعفر طبری را با کنیه امام باقر (ع) اشتباه می‌گیرد؛^۱ چون این روایت، در منابع شیعی پیش از طبرسی دیده نمی‌شود. حتی اگر این روایت حقیقتاً از امام باقر (ع) نیز صادر شده باشد، با روایت اهل سنت که پشت کردن در رختخواب را با ترک سخن همراه می‌کند، متفاوت است (در ادامه بیشتر بدان پرداخته می‌شود).

در ضمن، جا دارد به نقد مفسران بر یکدیگر در این باره نیز اشاره گردد. مفسرانی که مفهوم «پشت کردن» را نمی‌پذیرند، معتقدند این کار نمی‌تواند زن را به بازگشت از نشوز متقاعد سازد، بلکه بالعکس، خیال وی را آسوده می‌کند که شوهر دیگر نمی‌تواند از وی چنین درخواستی داشته باشد. این تحلیل بدان سبب که خود مفسران در پذیرش آن اختلاف نظر دارند، حائز اهمیت است.

۲-۲-۲. ارزیابی دسته چهارم روایات (سخن درشت گفتن)

۲-۲-۲-۱. افزونه سخن درشت گفتن، در سه روایت دیده می‌شود که دو مورد آن، بر ترک نکردن جماع تصریح دارند. مورد سوم، هجر را به ترک مجامعت معنا می‌کند، با وجود این که مرد با درشتی دستور تمکین به همسرش می‌دهد. ترک کردن یا نکردن مجامعت، خود تعارض غیرقابل حل در این دست روایات است که از همان آغاز، خود را نشان می‌دهد.

۲-۲-۲-۲. راوی طبقه چهارم حدیث سوم، مثنی است؛ حال آن که نام او در سه سند از

۱. برای توضیح بیشتر در این باره، رک: «نقدی سندشناسانه بر احادیث مجمع البیان».

روایات دسته قبل نیز دیده می شود؛ یعنی وی قولی که هجر را به ترک کلام معنا می کند، همچون این قول گزارش کرده است. بر این اساس، مثنی یا متوجه این تناقض نشده و یا با وجود درک آن، فقط به عنوان راوی، در روایت را نقل کرده است. البته می توان این احتمال را نیز مطرح نمود که وی ناقل یکی از این دو روایت و یا هر دوی آن ها نبوده و این روایات، ساختگی و منتسب به وی هستند. احتمال نخست بعید به نظر می رسد، اما احتمال دوم و سوم قابل تأمل اند. به هر روی، حتی اگر قرائنی در تأیید احتمال دوم نیز به دست آید، باز از اعتبار روایات او به شدت کاسته می شود؛ چون او بدون توجه به محتوا، صرفاً در نقش ناقل، اقوال مختلف را بازتاب داده است. به طور کلی، نقش مثنی در روایات تفسیری آیه ۳۴ سوره نساء پررنگ است و روایات متعارض دیگری نیز از او ذیل «نشوز» و «فَعِظُوهُنَّ» دیده می شود.^۱

۲-۲-۳. غیر از مثنی، سند این سه روایت در سفیان ثوری نیز اشتراک دارد: در روایت نخست، سفیان از فردی مجهول و با واسطه از ابی صالح از ابن عباس گزارش می کند. در روایت دوم، خصیف واسطه نقل او از عکرمه می شود. در روایت سوم، خود سفیان در جایگاه راوی اصلی قرار می گیرد و تمام واسطه های میان او و نخستین راوی حذف می گردند. جالب اینجاست که سفیان تنها در روایات این دسته حضور دارد و نامی از وی در سند روایات سه دسته پیشین یا حتی روایات «فَعِظُوهُنَّ» به چشم نمی خورد. با این حال، از روایت نخست او، امکان جماع و از روایت سوم وی، ترک جماع به دست می آید. نیز روایت نخست وی که به ابن عباس می رسد، با دیگر اقوال از ابن عباس («هجر» به معنای ترک رابطه جنسی و «هجر» به معنای ترک سخن) تعارض دارد. این تناقض ها به طور کامل روایات وی را مخدوش می سازند.

۲-۲-۴. همان گونه که طبری در ارزیابی اقوال می گوید، هجر به معنای درشت گویی، در ساختار «هجر فلان فی کلامه» و نه «هجر فلان فلاناً» استفاده می شود. غیر از این اشکال ساختاری، کاربرد «فی المضاجع» در آیه، اشکال دیگری را مطرح می سازد. اگر مقصود قرآن، حقیقتاً سخن درشت است، چرا آن را به «فی المضاجع» محدود می گردانند؟ آیا مضاجع، ویژگی خاصی دارد که سخن درشت در آن اثر کند؟

۲-۲-۵. سخن درشت نه تنها در خود این آیه، نامتناسب است، بلکه با دیگر آیات نیز سازواری ندارد. از جمله:

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۸، ص ۳۰۲-۲۹۰.

یک. معیار قرآن در سخن گفتن با مردم «قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا»^۱ است و عمومیت لغت ناس، تمام مردم با هر دین و تفکری را در برمی گیرد. قرآن حتی در برخورد با کافران، دستور به بیان گفتار ناشایست نمی دهد، بلکه به مؤمنان می آموزد که کلام ناپسند را با سخن نیکو پاسخ گویند یا در مواردی خاص، بدون پاسخ، روی برگردانند و بروند. همچنین، در خصوص دعوت از کافران و باورمندان به دیگر ادیان به اسلام، تنها سه روش حکمت، موعظه و جدال احسن را برمی شمارد و به هیچ موردی از گفتار یا رفتار درشت یا ناشایست با ایشان اشاره نمی کند؛ جز آن که حقانیت اسلام بر آنان روشن شود و از سر عناد، مخالفت و کارشکنی ورزند که در این صورت قرآن به تندی با ایشان سخن می گوید و پیامبر ﷺ و مؤمنان را مأمور می سازد که به شدت با ایشان برخورد فیزیکی کنند (البته اگر از اهل کتاب باشند و کارشکنی نکنند، قرآن حتی مواجهه شدید نیز با ایشان ندارد). با این حال، درباره شوهر، مسأله ای با عنوان حقانیت وجود ندارد و اساساً بحث بر سر دین نیست. در ضمن، ریشه برخورد تند قرآن با این گروه از مشرکان و اهل کتاب، عناد و به تبع، قطع امید از هدایت شان است، در حالی که زنان ناشزه - اگر بر فرض، با نشوز مرتکب گناه نیز شده باشند - امکان برگشت از آن را دارند؛ زیرا قرآن در ادامه همین آیه، از عبارت «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» استفاده می کند تا مردان در صورت بازگشت ایشان از نشوز، در جستجوی راهی برای تلافی نروند. پس می توان گفت که سخن و رفتار درشت با این زنان، شدیدترین حالت برخورد است که قرآن حتی آن را جز در برابر معاندان به کار نمی گیرد!

دو. قرآن در مواردی که مؤمنان مرتکب گناهان کبیره شوند، به دیگران اجازه درشت گویی یا رفتار ناشایست با ایشان را نمی دهد، بلکه از خود گناهکاران می خواهد که توبه کنند و در صورت اجتماعی بودن آن همچون دزدی، زنا، قذف، قتل و... متناسب با جرم و به دست حاکم شرع یا عاملان وی کیفر شوند. با این وصف، حاکم شرع یا عاملان او نیز حق درشت گویی یا برخورد فیزیکی با گناهکاران را ندارند، بلکه باید حرمت ایشان را نگه دارند. پس، اگر بر فرض، نشوز گناه باشد، استفاده از کلام یا رفتار تند برای آن، در میان دیگر احکام، بی سابقه است.

شاید علت آن که اقوال ذیل عبارت «أَهْجُرُوهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» متعدد می شوند، به چند معنایی آن بازمی گردد. «هجر» در اصل به دو معنای دوری و سخن زشت و ناشایست

۱. سوره بقره، آیه ۸۳.

است^۱ و هردوی آن‌ها نیز در قرآن و روایات کاربرد دارند. در ضمن، این کلیدواژه در آیه ۳۴ سوره نساء در ترکیب با «فی المضاجع» قرار می‌گیرد و این‌گونه، ابهام دیگری نیز بر آن افزوده می‌شود؛ چون دوری در رختخواب، در معنای لغوی خود، می‌تواند بر ترک رابطه جنسی، ترک هم‌بستری و حتی ترک خانه (در معنای موسع خود) اطلاق گردد. از این رو، صحابه و تابعین که احتمالاً از اجتهاد خود برای تفسیر «أَهْجُرُوهُنَّ» بهره می‌برند، تمام این حالات معنایی را انعکاس می‌دهند؛ احتمالی که تحلیل‌های فوق نیز آن را تقویت می‌کنند؛ یعنی صحابه و تابعین این معانی را از پیامبر ﷺ نشنیده‌اند، بلکه صرفاً نظر خودشان را در تفسیر آیه می‌گویند. لذا به نام آن حضرت نیز در سلسله سند استناد نمی‌کنند.

به هر حال، آنچه به باور نگارنده تا اینجای کار به دست می‌آید، عدم کفایت روایات تفسیری در کشف دلالت «أَهْجُرُوهُنَّ» و لزوم واکاوی این کلیدواژه و همنشین آن «فی المضاجع»، بر اساس نظام معنایی‌شان در قرآن است. این کار در قسمت بعد در دستور کار قرار می‌گیرد.

۳. ساخت نظام معنایی «أَهْجُرُوهُنَّ» و «مَضَاجِعُ»

۳-۱. بررسی کاربردهای «هجر»

«هجر» و مشتقات آن در قرآن در ۳۱ مورد، کاربرد دارند. این کاربردها به تفصیل بدین ترتیب‌اند:

آیه ۴۶ سوره مریم، در سیاق سخن حضرت ابراهیم عليه السلام با پدرش و دعوت او به توحید است. آزر نه تنها سخن او را نمی‌پذیرد، بلکه تهدید می‌کند که اگر بت‌ها را نپرستد، وی را سنگسار می‌کند. سپس از حضرت ابراهیم عليه السلام می‌خواهد که مدتی طولانی از وی هجر کند. آیه ۱۰ سوره مؤمل، به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و وی را به صبر در برابر سخنان کافران و هجری نیکو از ایشان فرا می‌خواند.

آیه ۴ سوره مدثر، چند دستور عبادی به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد که از جمله آن‌ها بزرگداشت خداوند و تطهیر لباس است. سپس وی را به هجر از پلیدی فرا می‌خواند.

آیه ۳۰ سوره فرقان، شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله از قوم خود در روز قیامت را بازتاب می‌دهد، بدین جهت که ایشان قرآن را مهجور گذاشتند.

۱. العین، ج ۳، ص ۸۷؛ جمهرة اللغة، ج ۳، ص ۱۲۸۳؛ الصحاح، ج ۲، ص ۸۵۲؛ تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۲۸؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۲۵۳.

آیه ۶۷ سوره مؤمنون، رفتار مترفان را حکایت می‌کند؛ در آن هنگام که با فرار رسیدن عذاب، به خود می‌آیند و ناله سر می‌دهند. در این زمان به ایشان خطاب می‌شود که ناله فایده‌ای ندارد و آن‌ها یاری نمی‌شوند؛ چون در دنیا آیات الهی برایشان خوانده می‌شد، اما پشت می‌کردند و از سرتکبر نسبت بدان، شبانه هجر می‌کردند.

آیات ۲۱۸ سوره بقره، ۱۹۵ سوره آل عمران، ۹۷ سوره نساء، ۱۰۰ سوره توبه، ۹ سوره حشر، ۵۰ سوره احزاب و... صورت ثلاثی مزید «مهاجرة» را در قالب اسم فاعل یا فعل مضارع بر گروهی از صحابه پیامبر ﷺ اطلاق می‌کنند که خانه و دارایی خود را در مکه رها کردند و با ایشان به مدینه آمدند.

در چهار آیه نخست و نیز آیات «مهاجرة»، هجر به معنای دوری کردن و فاصله گرفتن است. پدر حضرت ابراهیم علیه السلام از او می‌خواهد که برای مدتی از وی فاصله بگیرد. خداوند پیامبر ﷺ را به دوری از کافران و دوری از پلیدی‌های جسمانی و روحانی فرا می‌خواند. قوم پیامبر ﷺ از قرآن فاصله می‌گیرند و آن را متروک می‌گذارند. اما در آیه پنجم، «هجر» نمی‌تواند بر دوری فیزیکی دلالت کند، چون همنشین «سامراً» و «فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ» است و آیه را نامفهوم می‌کند:

زمانی که آیات الهی بر شما [مترفان] خوانده می‌شد، روی برمی‌گردانیدید و از سراسر استکبار، شبانه دوری می‌کردید (فاصله می‌گرفتید).

در این صورت، دوری گزیدن شبانه چه معنایی می‌دهد؟ چرا باید دوری در شب اتفاق بیفتد و در روز نباشد؟ چه نسبتی میان آن و استکبار وجود دارد؟ احتمالاً به سبب همین اشکالات، بیشتر مفسران برجسته «تهجرون» را در این آیه به «الهدیان، السب، أفحش فی القول، باطلاً من القول، الباطل و السیئ من القول» و... تفسیر می‌کنند یا به عنوان احتمال تفسیری نخست و همراه با شواهد بیشتر، در کنار «اعراض» (دوری گزیدن) می‌آورند.^۱ هجر شبانه همان یاوه‌گویی است که با سیاق آیه و دیگر آیات نیز همسو می‌شود:

زمانی که آیات الهی بر شما خوانده می‌شد، روی برمی‌گردانیدید و از سراسر استکبار، شبانه یاوه‌سرایی می‌کردید؛ یعنی نسبت‌های ناروا به قرآن و پیامبر ﷺ می‌دادید؛ همچون نسبت

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۱۸، ص ۳۰؛ تفسیر السمرقندی، ج ۲، ص ۴۸۵؛ الکشف و البیان، ج ۷، ص ۵۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۰؛ التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ج ۱۸، ص ۷۰؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۷۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۴۴.

جنون که در سه آیه بعد، یعنی آیه ۷۰ بدان تصریح می شود. نسبت های دیگر همچون «ساجر»، «كذاب»، «أَصْغَاثُ أَخْلَامٍ»، «أَفْتَرَاهُ»، «شاعر» و ... نیز در آیات دیگر بیان می گردند.^۱ پس، آنچه از مجموع کاربردهای قرآنی «هجر» به دست می آید، هر دو معنای لغوی آن، یعنی دوری و یاهو سرایی است. کاربردهای روایی «هجر» و شواهد شعری نیز که تعداد قابل توجهی اند، همین دو معنا را برای این لغت نشان می دهند (برای نمونه، نک. جستجوی «هجر» در سایت های مکتبه الشاملة، جامع الأحادیث، و الموسوعة الشعرية). اما کدام یک از این دو معنا می تواند مراد از «أَهْجُرُوهُنَّ» در آیه ۳۴ سوره نساء باشد؟ کشف پاسخ این سؤال در گرو واکاوی جار و مجرور «أَهْجُرُوهُنَّ»، یعنی «فی المضاجع» است.

۲-۳. بررسی کاربردهای «مضجع»

مضجع و صورت جمع آن، مضاجع، غیر از این آیه، در دو آیه ۱۶ سوره سجده و ۱۵۴ سوره آل عمران نیز به کار رفته است:

آیه ۱۶ سوره سجده، در وصف کسانی است که به آیات الهی ایمان می آورند، در هنگام به یاد آوردن این آیات، آن ها را بزرگ می شمارند و بدون تکبر، به سجده می افتند، پهلوهایی شان از مضاجع خالی می شود و خداوند را با بیم و امید می خوانند و از دارایی های شان انفاق می کنند.

آیه ۱۵۴ سوره آل عمران، گمان های ناروای گروهی از مسلمانان در متن جنگ احد را بازگو می کند و بدان پاسخ می دهد. آنان در قلب خود گمان می کردند که اگر به حق بودند، نباید چنین کشته می شدند؛ در حالی که اگر در خانه های خود بودند، کسانی که کشته شدن برای شان مقرر شده بود، به مضاجع خود می رفتند.

خالی شدن پهلوا از مضاجع در آیه نخست، به معنای بلند شدن از رختخواب برای عبادت شب هنگام است. این معنا، از جار و مجرور همنشین آن، یعنی «علی جنوبهم» نیز به دست می آید؛ چون «علی جنوبهم» در دیگر آیات، همنشین قیام و قعود می شود و بر حالت خوابیده دلالت دارد. در ضمن، اطلاق مضجع بر رختخواب، همان معنایی است که شواهد لغوی - ادبی نیز آن را تأیید می کنند.^۲

رفتن به مضاجع در آیه دوم به معنای رفتن به قتلگاه است؛ یعنی مکان خاصی که

۱. سوره نساء، آیه ۳۸؛ سوره مائده، آیه ۲۱.

۲. تهذیب اللغة، ص ۲۱۷؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۲۲۰ و جستجوی اشعار با ریشه «مضجع» در سایت الموسوعة الشعرية.

خداوند برای کشته شدن هر فرد مقرر کرده است. مضجع در این کاربرد نمی‌تواند به طور حقیقی بر معنای لغوی آن، یعنی رختخواب دلالت کند، بلکه به طور استعاری بر قتلگاه اطلاق می‌گردد؛ چون همان‌گونه که روح در هنگام خواب از بدن جدا می‌شود، در هنگام مرگ نیز از آن فاصله می‌گیرد. بر این اساس، مضجع بر موقعیت مکانی خاصی دلالت دارد که روح هر فرد در آن گرفته می‌شود.

اما آنچه نقطه اشتراک هر دو کاربرد قرآنی مضجع است، اطلاق آن بر مکان مشخص و محدودی است که در اندازه رختخواب باشد. بنابراین، از قرآن و بافت جاهلی - نزول آیه، فراتر از محدوده بستر به دست نمی‌آید و مفسران متأخرا قرآن پژوهان معاصری که مضجع را به اتاق یا محل زندگی معنا می‌کنند، دامنه آن را بی دلیل گسترش می‌دهند؛^۱ حال آن‌که قریب به اتفاق مفسران متقدم و میانه، بر محدودیت تفسیر مضجع تأکید دارند و این احتمالاً به سبب نزدیک بودن فهم آن‌ها به عصر جاهلی - نزول است.

۴. تفسیر «أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» و تبیین ماهیت آن

بر اساس نظام معنایی فوق، «أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» ترک همسر در رختخواب را نشان می‌دهد. البته این عبارت به صراحت بیان نمی‌کند که مرد باید از چه چیزی از همسرناشه خود در رختخواب فاصله بگیرد؛ اما مجرور «فی» در همنشینی با «أَهْجُرُوهُنَّ»، احتمالاً به کنایه، نداشتن رابطه جنسی با زن را به تصویر می‌کشد؛ به ویژه آن‌که قرآن در دیگر آیات^۲ نیز برای بیان رابطه جنسی، از عبارات تلویحی (ریشه‌های افشاء، لمس، مس، مباشرة، اتیان، غشیان، رفت و ...) کمک می‌گیرد و آن‌ها را صریح بیان نمی‌کند.^۳ اما معانی دیگر چون ترک بستر مشترک و خوابیدن در بستر دیگر از «أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» یا «أَهْجُرُوا مَضَاجِعَهُنَّ» دریافت می‌شود که با کاربرد «عن» یا ترکیب اضافی «مَضَاجِعَهُنَّ» به فاصله گرفتن از بستر فرمان دهد.

۱. از جمله ابوحیان اندلسی که به عنوان یکی از احتمالات تفسیری بدان اشاره می‌کند: «کنی بالمضاجع عن البيوت، لأن كل مكان يصلح أن يكون محلاً للاضطجاع»؛ (البحر المحیط فی التفسیر البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۶۲۲).

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۷؛ سوره نساء، آیه ۲۱ و ۴۳؛ سوره انعام، آیه ۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۸۷ و ...

۳. البته، تعداد اندکی از مفسران، فی را سببیت می‌دانند؛ یعنی مرد به سبب تخلف همسرناشه‌اش از رختخواب، باید وی را ترک کند. اما این معنا، واژه‌ای در تقدیر دارد که بر تخلف دلالت می‌کند. این تقدیر، هم معنا را دچار تکلف می‌سازد (احتمالاً به همین سبب، بیشتر مفسران بدان اشاره نکرده‌اند) و هم فاقد دلیل است. به ویژه آن‌که قرآن برای «اضربوهنَّ» که پس از «أَهْجُرُوهُنَّ» قرار دارد، سببی را ذکر نمی‌کند.

اگر قرآن در این آیه از ریشه های افضاء، لمس، مس، مباشرة، اتیان، غشیان، رفت و ... به عنوان کلیدواژگان جانشین «هجر» استفاده می کرد، این ابهام پدید می آمد که خصوص رابطه دخولی، مورد نهی است و قرآن اجازه روابط غیردخولی را می دهد؛ اما «هجر» چون بردوری دلالت می کند، تمامی انواع روابط جنسی - اعم از دخولی و غیردخولی - را دربرمی گیرد (این فرضیه البته مستلزم کنار هم قرار دادن تمام ریشه ها و بررسی همزمان آنهاست که نگارنده در اثر مستقلاً مشغول آن است). در ضمن، این ریشه ها هرچند از رابطه جنسی نهی می کنند، اما مشخص نمی سازند که مرد امکان خوابیدن با زن در بسترواحد را دارد یا باید از وی جدا شود. حال آن که ترکیب «أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»، همزمان که رابطه جنسی را نهی می کند، اجازه خوابیدن در بسترواحد را می دهد.

از دیگر واژگان جانشین «هجر» که می توانست در این جایگاه قرار گیرد، «اعراض» است. اما «اعراض»، حتماً باید با روی گرداندن و پشت کردن همراه باشد، در حالی که «هجر» بر مطلق ترک دلالت می کند؛ یعنی «هجر» می تواند با رویگردانی نیز همراه شود، اما الزامی در این همراهی وجود ندارد. در نتیجه، مرد مختار است رویه زن بخوابد یا به او پشت کند، اما نباید با او وارد رابطه شود یا سخنی در درخواست آن به وی بگوید. البته اگر پشت کردن با هدف آزار زن انجام شود، خروج از معاشرت معروف است که قرآن در آیه ۱۹ سوره نساء بر آن تأکید دارد. عدم جانشینی «هجر» با «اعراض» در این آیه، پاسخ به آن دست مفسرانی است که «أَهْجُرُوهُنَّ» را به پشت کردن تنبیهی به زن در رختخواب معنا می کنند. تنها روایت شیعی «أَهْجُرُوهُنَّ» نیز می تواند از همین رو فهم شود؛ یعنی مرد پشت خود را به زن می کند تا از رابطه جنسی با او پرهیزد، نه آن که با هدف رویگردانی، چنین کاری انجام دهد.

از مجموع این تحلیل ها، آشکار می شود که «هجر»، کریمانه ترین کلیدواژه ای است که قرآن می توانست در این جایگاه، یعنی پس از «فَعْظُوهُنَّ»، تعبیه کند تا هم از زنان ناشزه حمایت نماید و هم زمینه بازگشت ایشان را فراهم سازد. خوابیدن در بسترواحد، فرصتی دوباره برای زن ناشزه است که در فضای نزدیک به شوهر خود قرار گیرد و اگر مایل شد، به زندگی با وی بازگردد. این فضای نزدیک می تواند توجه زن را به شوهرش جلب کند و او را به یاد لحظاتی اندازد که در گذشته از رابطه جنسی و به تبع آن، زندگی با او لذت می برده است. در نتیجه، فرصت ارزیابی دلیل بی میلی خود به شوهرش و ارزش جدایی از وی را بیابد و تصمیم نهایی خود را برای ادامه زندگی یا طلاق بگیرد؛ در عین حال که از آزار روحی -

جسمی ارتباط جنسی با مردی که به او میلی ندارد، حفظ می‌شود. بنابراین، اصلاً بحث از تأثر زن با بی‌توجهی و گرفتن بزرگ‌ترین فرصت جلوه‌گری از او در قالب ترک رابطه جنسی (دیدگاه معاصران) نیست؛^۱ همان‌گونه که در دسته نخست روایات نیز «أَهْجُرُوهُنَّ» به «الجماع»، «لا یجامعها»، «الهجران فی أمر المضجع» و ... معنا می‌شود و از تألم زن در نتیجه آن، سخن به میان نمی‌آید. پشت کردن در تنها روایت شیعی «أَهْجُرُوهُنَّ» نیز با این تحلیل سازگار است؛ چون متن روایت تنها به «أنه یحول ظهره إلیها» محدود می‌شود و مفسران، خود بدان جنبه تنبیهی می‌دهند.

نتیجه‌گیری

برآیند بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد که روایات دسته نخست که «أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» را به ترک رابطه جنسی منحصر می‌سازند، با نظام معنایی «هجر» و «مضجع» و دیگر شواهد مرتبط سازوارند. در مقابل، روایات دسته دوم تا چهارم از بُعد سندی و محتوایی، مواردی از ضعف را نشان می‌دهند. این روایات «أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» را به ترک کردن کلام، پشت کردن در بسترو سخن درشت معنا می‌کنند. کنار هم نهادن دسته نخست روایات با نظام معنایی «هجر» و «مضجع» اثبات می‌کند که عبارت مورد بحث، ماهیت تنبیهی ندارد، به کرامت و حرمت زن ناشزه آسیب نمی‌رساند و او را به بازگشت مجبور نمی‌کند، بلکه فرصت خشونت رفتاری را از مرد می‌گیرد تا با پی بردن به نشوز زن نتواند وی را تحت فشار گذارد و به بازگشت به زندگی مشترک مجبور نماید. زن نیز - که با وجود هم‌بستری، از نداشتن رابطه جنسی با شوهرش ایمن می‌شود - فرصت می‌یابد تا با خود بیندیشد؛ یعنی به یاد آورد که مردی که هم اکنون در کنار او خوابیده، زمانی مورد علاقه‌اش بوده و لحظات خوشی را با وی سپری کرده است. پس، بسنجد که تا چه میزان دلیل بی‌میلی وی، ارزش جدایی از شوهرش را دارد و تصمیم نهایی خود را برای ادامه زندگی یا طلاق بگیرد. پس، «أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» براندیشه و احساس زن اثر می‌گذارد، اما نه اثری که با بی‌توجهی مرد و گرفتن جذابیتش به دست آید، بلکه اثری که از قرار گرفتن در نزدیکی مرد در صمیمانه‌ترین فضا (بستر) حاصل می‌شود.

۱. از تحلیل مذکور، ممکن است این ابهام پدید آید که «اضربوهنَّ» با تجویز زدن، فرصت برخورد فیزیکی را به مردان می‌دهد. اما تفسیر نگارنده از «اضربوهنَّ» متفاوت است، همان‌گونه که تفسیر متفاوتی نیز از «نشوز» دارد. بررسی ماهیت این دو کلیدواژه از دامنه این مقاله خارج می‌شوند، هرچند نویسنده در رساله خود با محوریت آیه ۳۴ سوره نساء بر آن‌ها متمرکز است.

کتابنامه

قرآن کریم

- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، عبدالحسین طیب، تهران، اسلام، بی تا.
- الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، ترجمه: محمد علی آذرشب، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۹ ش.
- انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- البحر المحيط فی التفسیر، ابو حیان اندلسی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم بن سلیمان بحرانی، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ ق.
- التیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ابن عاشور محمد طاهر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
- تفسیر السمرقندی، نصر بن محمد سمرقندی، تحقیق: عمر عمروی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
- تفسیر الصافی، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تهران، مکتبة الصدر، ۱۴۱۵ ق.
- تفسیر القرآن الحکیم المشتهر باسم تفسیر المنار، محمد عبده، و محمد رشید رضا، قاهره، مطبعة المنار، ۱۳۶۶ ق.
- تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ریاض، مکتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
- تفسیر القرآن الکریم، عبدالله محمود شحاته، قاهره: دارغریب، ۱۴۲۱ ق.
- تفسیر الکاشف، قم، محمد جواد مغنیه و موسی دانش، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵ ش.
- التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- التفسیر الکبیر، طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م. اربد - اردن، دارالکتاب الثقافی
- التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، وهبه زحیلی، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
- التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، محمد سید طنطاوی، قاهره، بی نا بی تا.
- تفسیر روح المعانی، شهاب الدین آلوسی، بی جا، بی نا، بی تا.
- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۳۶۷ ش.

- تفسير مقاتل بن سليمان، مقاتل بن سليمان، بيروت، بي نا، ١٤٢٣ق.
- تهذيب اللغة، محمد بن احمد ازهرى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
- جامع البيان فى تفسير القرآن (تفسير الطبرى)، محمد بن جرير طبرى، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبي، تهران، ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
- جمهرة اللغة، ابن دريد محمد بن حسن، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٨م.
- زهرة التفاسير، محمد ابوزهره، بيروت، دارالفكر العربى، بي تا.
- سنن ابن ماجه، ابن ماجه محمد بن يزيد، بيروت، دارالجيل، ١٤١٨ق.
- سنن ابى داود، ابوداود سليمان بن اشعث، قاهره، دارالحديث، ١٤٢٠ق.
- السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٩ق.
- الصحيح، اسماعيل بن حماد و عطار جوهرى، تحقيق: احمد عبدالغفور، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٤٠٤ق.
- العين، خليل بن احمد فرايدى، قم، مؤسسة دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
- الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن و السنة، محمد صادق تهرانى، قم، شكرانه، ١٣٣٤ق.
- فى ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، دارالشروق، ١٤٢٥ق.
- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، محمود بن عمر زمخشري، مصحح: حسين احمد، مصطفى، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
- الكشف و البيان، احمد بن محمد ثعلبى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مكرم، بيروت، دارصادر، ١٤١٤ق.
- مجمع البيان فى تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسى، مصحح: فضل الله يزدى طباطبايى، هاشم رسولى، تهران، ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
- المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، ابن عطيه عبدالحق بن غالب، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
- مفردات الفاظ قرآن، حسين بن محمد راغب اصفهاني، بيروت، دارالشامية، ١٤١٢ق.
- من وحي القرآن، محمد حسين فضل الله، بي جا، بي نا، ١٤٣٤ق.
- الميزان فى تفسير القرآن، محمد حسين طباطبايى، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٧ق.